

تاسیس اصول لفظیه عقلی در جهت استنباط معانی فرامادی با تکیه بر تقریر حکمت متعالیه از روح معنا^۱

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.21744.2016>

۱- جواد فضائلی نوغانی: دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

1. Javad Fazaeli Noghani: Associate Professor in the Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

alexpaladin134@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0006-0651-5170>

۲- سید محمد موسوی بایگی (نویسنده مسئول): دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

2. Seyed Mohammad Mousavi Bayegi (Corresponding Author): Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Kalam, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

moosavi@razavi.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-9052-8815>

۳- محسن جهانگیری: دانشیار گروه فقه و اصول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

3. Mohsen Jahangiri: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran..

dr.jahangiri@razavi.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0004-6979-6139>

¹. Establishment of Rational Verbal Principles for Deriving Metaphysical Meanings Based on the Interpretation of Transcendent Philosophy Regarding the Essence of Meaning.

پژوهشی

ارسال: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷

ویرایش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸

انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

Article Type: Research Article

Received: 17 May 2025

Received in revised form: 04 June 2025

Accepted: 09 August 2025

Available online: 22 December 2025

چکیده

از دیرباز تا کنون، استنباط صحیح از آیات و روایات تا حد قابل توجهی متأثر از اسلوب خاصی با عنوان **اصول لفظیه** بوده است. این اصول اما مستند به فهم عرف میباشد لذا، محدود به فهم معانی عرفی از کلام است. در این نوشتار بررسی می‌گردد: در استنباط مفاهیم فراترا از حد عرف، آیا می‌توان با تکیه بر تحلیل عقل و تقریر خاصی از نظریه‌ی روح معنا به اسلوبی صحیح جهت استنباط یافت؟ در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، اصول لفظیه مورد بررسی قرار گرفته و با تبیین ملاک حجیت و موارد استناد به این اصول، بیان میشود: اصول لفظیه از جهت تکیه بر فهم عرفی، صرفاً در استنباط معانی قابل ادراک عرف کاربردی هستند. سپس، نتیجه‌ی استناد به اصول مذکور در برخی آیات مبین مضامین عالیّه، از قبیل «دست خدا» و «نزول خداوند میان ابر»، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و ضمن تبیین توالی فاسد حاصل از استناد مذکور، اثبات میگردد اصول لفظیه در جهت استنباط مضامین عالی و مفاهیم فراعرفی از آیات و روایات، قابل استناد نخواهد بود. نهایتاً، با تکیه بر تقریر بزرگان حکمت متعالیه از **روح معنا**، اقدام به تأسیس اصول لفظیه‌ای عقلی، در جهت استنباط مضامین عالی از آیات و روایات مینماید

کلید واژه ها : اصول لفظیه، عقائد، اجتهاد عقلی، روح معنا

مقدمه

فهم صحیح آیات و روایات، هم در حوزه فقه و هم اعتقادات از مهمترین عرصه های علوم اسلامی به شمار میرود، در این راستا علم اصول استنباط عهده دار ارائه ابزار فهم آیات و روایت است. در این علم، اصول لفظیه به عنوان مجموعه ای از روش های استنباط، نقش اساسی در برداشت صحیح و استنباط مطابق واقع از متون اسلامی ایفا میکنند و به اندیشمندان امکان می دهد مستند به فهم عرفی، معنای مورد نظر گوینده را فهم نمایند. با این حال، استفاده از این اصول در مواردی که متون دینی به موضوعاتی فراتر از ادراکات ظاهری بشر از قبیل اصول اعتقادات می پردازند، همواره با چالش هایی مواجه بوده است. از این رو علماء شیعه خاصه اهل حکمت استناد به این اصول را در مفاهیم فرامادی و خارج از فهم عرف مفید نمیدانند، چراکه عدم قرینه بر خلاف مقتضای اصل، شرط حجیت و استناد به این اصول است. حال آنکه اتکاء این اصول به فهم عرف و ناکارآمدی آنها در معانی فرامادی، خود قرینه ای قطعی بر خلاف مقتضای اصول لفظیه است. انتساب اوصاف امکانی به حقتعالی، اتصاف وجودات عالیه به امور مادی، نسبت دادن نافرمانی پروردگار به انبیاء و ملائکه، اجبار گناهکاران از طرف حقتعالی در عصیان شان و... همگی حاصل استناد به این اصول در اموری است که برای فهم آنها نمیتوان به محدوده ادراک عرفی بسنده نمود بلکه دقت عقلی لازم است.

حال با روشن شدن محدوده ی کاربرد اصول لفظیه و عدم کاشفیت آنها در مفاهیم مذکور، آیا استنباط این معانی از حد توان بشر خارج است؟ آیا در مواجهه با این مفاهیم باید طریق مجاز گویی و اثبات آرایه های ادبی در آیات و روایات را پیش گرفت؟ چگونه ممکن است با حفظ ظاهر عبارات، معانی دقیق و صحیح آنها را استنباط نمود و به چالش های مذکور نیز فائق آمد؟ نظریه (روح معنا) به عنوان یکی از نظریات فلسفی برجسته، تلاش دارد طریقی فلسفی برای فهم معانی فرامادی از آیات و روایات ارائه نماید. این نظریه به بررسی معانی نهفته در ورای الفاظ و جملات می پردازد و سعی دارد تا با تکیه بر عقل و تحلیل های فلسفی، به فهم عمیق تر و دقیق تری از متون دست یابد. ما بر این اعتقادیم که میتوان مستند به تقریری خاص از این نظریه، مسیر جدیدی در استنباط باز نمود. این پژوهش ابتدا به بیان اصول لفظیه پرداخته موارد استناد و دلیل حجیت آن را بررسی مینماید سپس ناکارآمدی این اصول در معانی فرامادی را تبیین مینماید.

در بخش بعدی با بررسی تقریر بزرگان حکمت متعالیه از روح معنا، برای این تقریر یک قدر مشترک و یک اصل واحد ارائه مینماید. نهایتاً بر اساس اصل واحد این چند تقریر، طریقی جدید و ابزاری نو در راستای استنباط ارائه مینماید. **اصول لفظیه ای** که در استنباط معانی فرامادی مفید و کاربردی هستند.

پیشنه و جنبه نو آوری پژوهش

در مقالاتی که به بررسی اصول لفظیه در شاخه ی اصول فقه پرداخته شده، جهت کاستی این اصول و ارائه اصول لفظیه مرتبط با مفاهیم عالیه ارائه نشده است. «ایده وضع الفاظ برای روح معانی از منظر اهل معرفت، مظفری، ۱۳۹۹»: در این مقاله نویسنده معتقد است انحصار معانی حقیقی الفاظ در موجودات مادی ناصواب بوده و موضوع له حقیقی الفاظ اعم از مادی و مجرد است، ایشان برای اثبات سخن خود به سخنان اهل حکمت و عرفان از قبیل ملاصدرا و امام خمینی (ره) استناد مینماید: به نظر ما حاصل تلاش ایشان چیزی جز تبیین اصل نظریه نیست. «تحلیل کارآمدی وضع الفاظ برای ارواح معانی، میراحمدی، ۱۳۹۷»: در این مقاله مولف پس از تبیین اصل نظریه، مبانی اثبات روح معنا را یافته و بررسی مینماید. در نهایت انتقاداتی به اصل نظریه وارد نموده که آرایه ستیزی مهم ترین نقد او به نظریه روح معنا است. «تحلیلی از مبانی قرآن شناختی نظریه روح معنا و استلزامات آن در فهم زبان قرآن با تأکید بر نظریات جوادی آملی، صانع زاده، ۱۴۰۳»: نویسنده در این نوشتار پس از توضیح اصل نظریه، مبانی و مویدات قرآنی آن را بیان نموده و با استفاده از نظرات استاد جوادی آملی در مورد روح معنا، به تحلیل نتایج نظریه در تفسیر، جری و تطبیق قرآن میپردازد.

«هستی شناسی ارواح معانی قرآن کریم در دیدگاه ملاصدرا و تأثیر آن در مبحث کیفیت وضع الفاظ، زندیه، ۱۴۰۱»: مولف در این نوشتار تقریر ملاصدرا از نظریه روح معنا را بررسی مینماید. وی با بررسی کلمات ملاصدرا حول موجودیت قرآن و ختمی مرتبت همچنین سخنان او در مورد ماهیت کلی در پی آن است که موضوع له حقیقی اشیاء را عقول عرضی بیان نماید. «نظریه ارواح المعانی و اثرها فی التفسیر، حلفی، ۱۴۳۸ ه ق»: در این نوشتار به بیان اصل نظریه و فوائد تفسیری آن در مواجهه با معانی مشکل قرآن پرداخته شده است. «نظریه ارواح المعانی آلیه لتحلیل الخطاب

القرآنی. غیاض ، ۱۳۹۹» : نویسنده در این مقاله روح معنا را کلید فهم معانی حقیقی مفردات قرآن دانسته و از گرایش بی مورد مفسرین به آرایه های ادبی در توجیه مفردات قرآن را نقد میکند.

«صدرالمتألهین و نظریه روح معنا در تفسیر مفردات متشابه قرآن، شیواپور ، ۱۳۹۰» : مؤلف در این مقاله با استناد به تقریر ملاصدرا به تفسیر الفاظ متشابه قرآن پرداخته است. مقاله : «طباطبایی و نظریه روح معنا در تبیین الفاظ متشابه قرآن، شیواپور، ۱۳۹۱» بسیار نزدیک به اثر قبلی است با بررسی عبارات علامه . «روح معنا ره آورد بدیع قرآن؛ مؤثر در فهم گزاره های دین، مهدوی نژاد ، ۱۳۹۴» نویسنده در این مقاله از اصل نظریه بدون توجه به تقریر خاصی استفاده نموده تا قدر جامعی از الفاظ قرآن ارائه کند که بر تمام مصادیق قابل حمل باشد.

«بررسی تطبیقی نظریه روح معنا در دیدگاه علامه جوادی آملی با توجه به انگاره های زبان شناسی شناختی، نیلی پور، ۱۳۹۶» : نویسنده در این مقاله به مقایسه دو نظریه روح معنا و توسعه معنایی براساس نظرات استاد جوادی آملی پرداخته و تاثیر هر یک را بر تفسیر قرآن بررسی نموده است. «کاربرد نظریه روح معنا در علم اصول فقه، عسکری ، ۱۴۰۱» نویسنده این مقاله به بررسی تاثیر اصل نظریه بر مبحث وضع الفاظ در اصول فقه میپردازد.

برخی مقالات نیز به بررسی، بیان تقریرات یا نقد اصل نظریه روح معنا پرداخته اند.^۲ و یا آثار و لوازمی از نظریه روح معنا را بررسی کرده اند که متفاوت از نوشتار بوده و نیازی به ذکر وجه امتیاز این نوشتار با آنها نیست.^۳

برخلاف آثار مذکور، مقاله حاضر بر ارائه روشی عقلی و ارائه اصولی جدید جهت استنباطی خاص متمرکز است.

۲. «نظریه روح معنا از نگاه دانشوران یکصد سال اخیر در حوزه علمیه قم با تأکید بر دیدگاه های امام خمینی، علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی ، شیواپور ، ۱۴۰۲» ، «نظریه ی روح معنا؛ تقریرها و نقدها ، فرزانه ۱۳۹۷» ، «روح معنا در تفکر ابن عربی، حاجی ربیع، ۱۳۹۳» ، «تحلیل تطبیقی- انطباقی نظریه روح معنا از دیدگاه فیض کاشانی و علامه طباطبایی، احمدی بیغش ، ۱۴۰۳» ، «بررسی تطبیقی دیدگاه های غزالی و علامه طباطبائی در نظریه روح معنا ، توکلی پور ، ۱۳۹۸» ، «درآمدی به طرح نظریه روح معنا به عنوان رهیافتی در زبان عرفان، خداداد، ۱۳۹۸» ، «مبانی و کاربست های نظریه «روح معنا» در آثار جوادی آملی ، مسعودی ، ۱۳۹۵»

۳. «نگاه هدف محور به قاعده روح معنا در تفسیر عرفانی و معیارهای آن ، اسدی ، ۱۴۰۰» ، «روح معنا در واژه جنّ از منظر ترادف و اشتقاق، بیگی ، ۱۳۹۲»

اصول لفظیه و موارد استناد به آنها

اصول لفظیه، مجموعه‌ای از قواعد و روش‌هایی است که به منظور استنباط مقصود متکلم از عبارات مرتبط با تکالیف شرعی در آیات قرآن و روایات کاربرد دارد. این اصول، مبتنی بر ادراکات ظاهری و فهم عرفی بشر در جهت کشف مراد متکلم بوده و نقش اساسی در فرآیند اجتهاد ایفا می‌کند. (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۶). مهمترین اصول لفظیه عبارتند از:

اصالة الظهور

اصل ظهور مبین این حقیقت است که: فهم عرفی ملاک تعیین مراد متکلم است تا زمانی که خلاف آن اثبات شود. مرحوم شیخ مفید به عنوان یکی از پیشگامان علم اصول فقه، معنای ظاهر را به آنچه عرف از هر لفظی می‌فهمد تعریف کرده است.^۴ (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۹)

به نظر شیخ انصاری اجماع عقلا این است که برای کشف مراد متکلم به معانی ظاهر اخذ کنند و هیچ کس در این طریق مخالفت نکرده، و شارع در این رویه متحدالمسلک با عقلا است چرا که مخالفتی از او صادر نشده. این رویه برای تعیین مراد متکلم تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف یافت نشود برقرار است. (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۶۴)

اصل حقیقت

معنای حقیقی معنایی است که لفظ برای آن معنا وضع شده باشد اعم از اینکه وضع به طریق تعیین (قراردادن لفظ در قبال معنا) باشد یا تعیین (کثرت استعمال). بر این فرض استوار است که الفاظ به معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند، مگر آنکه دلیلی قاطع بر استعمال آن‌ها به معنای مجازی وجود داشته باشد. طبق این اصل، در تعیین مراد متکلم، معنای حقیقی بر مجازی مقدم است. (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

اصالة العموم

این اصل گویای این مطلب است که الفاظ عام به معنای گسترده و جامع خود به کار رفته‌اند، مگر آنکه دلیلی قاطع بر تخصیص آن‌ها وجود داشته باشد. به عبارت دیگر تخصیص مراد متکلم نیاز به دلیل محکمی داشته و در نبود آن تطبیق مراد با معنای عام لفظ متعین است. (مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۵۷)

اصل معیار

اصالة الظهور گسترده ترین اصل لفظی از اصول فوق و در حکم اساس اصول لفظیه دیگر است به عبارت دیگر اصول مذکور از این جهت حجت هستند که هر کدام ، مصداقی از معنای ظاهر میباشند. لذا اگر هر کدام از این اصول در موردی با اصالة الظهور دچار تعارض شوند ، معنای ظاهر مقدم خواهد بود ، مثال مشهور این تعارض جمله‌ی (حاتم طائی را دیدم) است که اصل حقیقت حکم میکند شخص خود حاتم را دیده و اصل ظهور معنای مجازی را اثبات میکند یعنی گوینده شخصی سخاوتمند را ملاقات کرده است زیرا کنون ملاقات با حاتم طائی که قرن ها پیش مرده است به ذهن عرف عقلا خطور نمیکند.(مظفر، ۱۳۸۷، ص ۳۸) البته به نظر شیخ انصاری اصل معیار اصلی به نام اصل عدم قرینه است(انصاری، ۱۴۱۹، ق، ج ۱، ص ۱۳۵) مرحوم مظفر اصل عدم قرینه را خارج از اصول لفظیه میدانند به نظر ایشان اصل مذکور ، صرفا اصل عقلی است که زمان شک در وجود یا عدم قرینه جاری میشود. حال اگر کلام ظهور در معنایی داشت ، وجود قرینه بر خلاف این معنای ظاهر ، سالبه به انتفاء موضوع است و سیره عقلا اخذ به ظاهر کلام و عدم توجه به هر مقصود خلاف ظاهر میباشد : لذا به نظر مظفر اصل عدم قرینه در حیطه ی اصول لفظیه به شمار نمیآید.(همان، ص ۴۹۸)

حجیت اصول لفظیه

مشهور اصولیین ، حجیت تمسک به اصول لفظیه را، مستند به عرف عقلا میدانند که مورد تأیید شارع میباشد. به نظر مرحوم آخوند ضرورت اخذ به ظاهر کلام شارع برای فهم و استنباط مقصود او بدیهی است چرا که اخذ به ظاهر رویه رایج بین عقلای عالم است شارع نیز متحد المسلك با این رویه است در غیر این صورت مخالفت خود را اعلام میداشت. (خراسانی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۸۱) دیدگاه مرحوم مظفر نیز چنین است.(مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۹۴)

موارد استناد به اصول لفظیه

اصول لفظیه مقدم بر شریعت، میان اهل عرف رواج داشته است. حجیت اصول لفظیه از طرف شارع در حقیقت امضاء سیره ای رایج در عرف است: عقلا برای فهم مقصود متکلم به معانی ظاهری و عرفی کلام او استناد میکنند و عدم نهی شارع کاشف از تأیید این سیره است. مخاطب اوامر و نواهی شرعی بنده جامعه بوده پس برای تبیین احکام شرعی، همزمانی شارع با این مخاطب ضروری است. در نتیجه اصول مذکور یک مورد استفاده داشته که همان معلومات عرف است و همین مورد استفاده مبنای حجیت این (خراسانی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۸۱).

استناد به اصول لفظیه در معارف عالیّه

طبق آنچه در حول موارد استناد و حجیت اصول لفظیه گفته شد، اصول مذکور، در مواجهه با موضوعات فرامادی و خارج از ادراکات ظاهری بشر، با محدودیت‌های جدی روبرو است. به عنوان مثال در بررسی آیات مرتبط با ذات و صفات الهی، نظیر "ید الله" یا "استواء علی العرش" استفاده از اصول لفظیه منجر به قسری گرای و تجسم خواهد شد: حقیقت الفاظ (ید، عرش، استواء) همچنین استناد اصالت الظهور طبق آنچه عرف از عبارات فوق میفهمد، اثبات اجزاء و حالات بدنی را برای حقتعالی به دنبال خواهد داشت. عده ای در مواجهه با گزاره های فوق استناد به آرایه های ادبی را راهگشا دانسته و این قسم آیات الهی را به مجاز و کنایه توجیه نموده اند. عده ای نیز احتیاط پیشه کرده و از استنباط دست کشیده اند که هردو رویه به تعطیلی عقل از معرفت به عالی ترین معلومات منجر خواهد شد. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۱۱۹).

امور مرتبط با معاد و جهان آخرت نیز از جمله موضوعاتی هستند که با ادراکات ظاهری بشر قابل فهم نبوده و اصول لفظیه، از جهت استواری بر فهم عرف، نمیتواند معانی مرتبط با آنها را استنباط کند. استفاده از اصول لفظیه برای استنباط گزاره های مذکور در برخی آیات به برداشت هایی خلاف واقع منجر خواهد شد. به عنوان نمونه آیه «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج، ۷) ظهور در این دارد که معاد در ظرف زمان قرار گرفته و در آینده رخ خواهد داد. لازمه ظهور فوق این است که خود معاد امری مادی باشد چرا که زمان محصل حرکت و حرکت از عوارض عالم ماده است. (سبزواری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۵۷)

مفاهیم مربوط به عالم غیب و موجودات غیرمادی نیز از جمله موضوعاتی هستند که اصول لفظیه نمی تواند در استنباط آنها مفید واقع شود. برای مثال، توصیفات از ملائکه، در آیات و روایات آمده است که استفاده از اصول لفظیه منجر به تفسیرهایی سطحی و مادی از مجردات میشود. سوره فاطر آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحٍ مِّثْنَى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (فاطر/ ۳۰) با توجه معنای لفظ (جناح) آیه ظهور در این مطلب دراد که ملائکه دارای بدن هستند. همچنین صاحب بال به واسطه این عضو بر هوای پیرامون خود سیطره پیدا کرده و بر نیروی جاذبه غلبه میکند که ظهور در مادی بودن عالم عقول نیز خواهد داشت حال آنکه ملائکه و عالم پیرامون آنها مادی نیستند. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (بقره/ ۳۰) سوال ملائکه و اظهار تعجبشان از قراردادن این موجود با اوصاف منفی به عنوان خلیفه الهی ظاهر در اعتراض و مخالفت آنها با انتخاب خداوند است گرچه با توجه به دیگر آیات این مخالفت به مرتبه عمل نمیرسد لکن به صورت نظری و

درونی ملائکه با این انتخاب مخالف بوده اند. حال آنکه ملائکه و عقول فعلیت محض بوده (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۰) و مخالفت عملی یا درونی آنها با مصلحت الهی محال است. در مواجهه با چالش‌های مذکور در آیات و روایات، دیدگاه‌های مختلفی به مرحله ظهور رسیده است. تأکید بر معانی ظاهری و عرفی، پافشاری بر ظواهر و خشکاندیشی را به دنبال داشته است. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۸). لذا اهل دقت جمود بر ظواهر را مسیری غیر علمی و احمقانه دانسته‌اند (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۱) که منجر به ایراد زشت‌ترین افتراوات بر کلام الهی می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۹۹). اما غالب مفسران خاصه اهل ادب، برای توجیه این عبارات استناد به آرایه‌های ادبی را جایگزین اخذ به ظواهر آنها کردند. بدین معنا که اگر به هر دلیلی نتوانند الفاظ را بر معنای ظاهری حمل کنند، سراغ مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه معقول به محسوس و... می‌روند. دسته سوم نیز در مواجهه فوق طریق احتیاط را پیش گرفته و از هرگونه اظهار نظر در مورد عباراتی از این دست، سرباز زده، تعطیل معرفت را بر خطای احتمالی ترجیح دادند. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۱۹) فلاسفه‌ی مسلمان اما با استناد به عقل و قواعد فلسفی شیوه‌ای نو برای فهم عبارات مذکور ارائه نمودند. ایشان سعی کردند با تکیه بر نظریه‌ای به نام (روح معنا) و تطبیق آن بر وضع الفاظ، موضوع له الفاظ را بدون تقید به عالم ماده استنباط نمایند.

روح معنا و تقریر حکمت متعالیه

نظریه «روح معنا» که گاهی با عنوان «وضع الفاظ برای معانی عامه» نیز شناخته می‌شود، دارای بنیان‌های عرفانی و فلسفی است و به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های حلّ مشتهبات قرآنی و روایی، مورد توجه محققین در این زمینه قرار گرفته است. بررسی آثار عرفا، فلاسفه و مفسران نشان می‌دهد که این نظریه به وفور مورد استناد قرار گرفته است، تا جایی که از آن به عنوان «شاه کلید معرفت و اصل فهم اسرار قرآنی» یاد می‌شود. باتوجه به تقریرهای مختلف نظریه‌ی «وضع الفاظ برای معانی عامه»، می‌توان به اجمال گفت که این نظریه معتقد است الفاظ، معانی گسترده‌تری از آنچه عرف تصور می‌کنند دارند. این نظریه در تلاش است تا به روح و حقیقتی از معنا برسد که از خصوصیات مصادیق و مراتب وجودی پالایش شده باشد: معانی مذکور دارای گستردگی و عمومیت بیشتری نسبت به معنای متعارف است. از این معانی فراگیر و مطلق، به "معانی عامه" یا "روح و حقیقت معنا" تعبیر می‌شود.

با استفاده از این نظریه میتوان بدون نیاز به استفاده از آرایه‌های ادبی و جمودگرایی، علاوه بر حفظ معانی ظاهری، معانی متعالی آیات و روایات را نیز فراگرفت. روح معنا اولین بار توسط غزالی در "کتاب احیاء علوم الدین" مطرح شد. (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۳۶) او معتقد بود هر موجودی در عالم محسوس دارای اصل و حقیقتی در عوالم اعلی است. حقیقتی که قیودش کمتر و کمالاتش بیشتر است. به همین جهت غزالی توازن عالم حس و عقل را ضروری میداند: به نظر غزالی همه اشیاء عالم ماده حقیقتی روحانی، مجرد و عقلی در عالم ملکوت دارند که اشیاء مادی در حکم مثال آن حقایق هستند. (همان، ص ۳۴)

لازم به ذکر است تفاسیر مختلفی از این نظریه توسط اندیشمندان اسلامی ارائه شده است. ما بر آنیم که ابتدا تفاسیر بزرگان حکمت متعالیه از این نظریه را ارائه و وجه جامع کلام آنها را استخراج نماییم. سپس از قدر مشترک مذکور به عنوان مقدمه ارائه اصول لفظیه مد نظرمان استفاده کنیم. لذا ابتدا تقریر موسس حکمت متعالیه و سه تن از بزرگان این مسلک را بررسی خواهیم کرد: حکیم سبزواری، علامه طباطبائی، استاد جوادی آملی.

تقریر ملاصدرا

رویه ملاصدرا در مواجهه با آیات قرآن، ابقاء ظواهر و فهم باطن است. به نظر او اقتضای تعبد اسلامی این است که مخاطب، ظاهر قرآن و حدیث را به تاویل نبرد، مگر اینکه خداوند به تاویل آیات را به شهود مخاطب برساند که در این صورت نیز تاویل نباید ظاهر عبارات را منهدم ساخته یا خلاف آن باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ص ۴۷)

تقریر ملاصدرا از نظریه روح معنا بر اساس هستی شناسی او قابل تبیین است. ملاصدرا تنها واقعیت بالذات را وجود و تحقق اشیاء میداند. به نظر ملاصدرا وجود اصیل است و حقیقت هر موجود به نحوه وجود اوست. او شیء را از جهت موجودیت و تحققش شیء میداند و از نظر او وجود مساوق شیئیت است. به عبارت واضح تر واقعیت جز وجود در عالم نیست مگر به تبع و در سایه آن. به نظر ملاصدرا وجود شیء واقعی ترین جهت اوست و امور دیگر از قبیل ماهیت و لوازم ماهوی، واقعیت خود را وام دار وجود هستند. اطلاق واقعیت و اصالت نسبت به وجود بالذات بوده و اطلاق واقعیت بر هر چیز دیگر به تبع وجود است. در یک جمله حقیقت هر شیئی نحوه وجود اوست.

طبق دیدگاه ملاصدرا الفاظ برای معانی مطلق وضع شده اند، معانی مطلق به اقتضای اطلاقش شامل همه افراد و مصادیق مادی، مثالی و مجرد است. البته انس اذهان بشری به موجودات مادی سبب شده در مواجهه با الفاظ فقط افراد مادی را مصداق معنای حقیقی دانسته، از افراد مجرد غفلت نموده و استعمال این الفاظ را در افراد غیرمادی مجاز تلقی کنند. (همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۰)

حضور در مرتبه ماده سبب مادیت حقیقت حاضر در این عالم نخواهد شد طبق همین ملاک موضوع له الفاظ نیز منحصر در عالم ماده نخواهد بود تا افراد غیر مادی را شامل نشده و لفظ نسبت به افراد مجرد از ماده وضعیت مجازی پیدا کند. انسان از جهت انغمار در ماده و بی توجهی به عوالم مافوق همواره دچار خطاهایی از این دست بوده است. اهل دنیا هر حقیقتی را مرتبط با دنیای مادی معنا کرده و از فهم مراتب عالی وجود درمانده اند. همانگونه که مرگ و زندگی را منحصر در عالم ماده ادراک میکنند.

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه/۲۴) حال آنکه واقعیت مطلب، و رای طرز فکر آنهاست. ملاصدرا بین واقعیت اشیاء و موضوع له حقیقی الفاظ، وجه تناسب یافته است: خصوصیات مادی گرچه قرین موجودات عالم ماده هستند لکن نقشی در حقیقت آنها ندارند. به همین نحوه موضوع له الفاظ ممکن است قرین ماده باشد اما این مقارنت با ماده به معنای رسوخ ماده در ذات موضوع له نخواهد بود؛ مانند لفظ (ید) که عضویت بدن در دنیا قرین موضوع له آن است اما در حقیقت این معنا نقشی نداشته و موضوع له حقیقی: (واسته در صدور فعل) است. ملاصدرا با تکیه بر اصول خود در حکمت متعالیه خصوصیات مادی را داخل در حقیقت اشیاء مادی نمیداند به نظر او حقیقت هرشیء موجودیت اوست و این حقیقت مجرد از ماده میباشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۹۴)

بر اساس تفسیر ملاصدرا از روح معنا لفظ برای معنایی عام وضع شده است، این معنا به تبع مصداق خارجی اش در هر مرتبه ای از مراتب وجودی با خصوصیات خاص همان مرتبه همراه است مثلاً انسان در عالم ماده مقارن بدن مادی است انسان برزخی جسم مثالی مفارق از ماده دارد و حقیقت عقلی انسان مجرد از جسم مادی و برزخی است حال آنکه حقیقت انسانیت در هر سه مرتبه محفوظ است. ملاصدرا در همین بحث عباراتی دارد که موضوع له حقیقی الفاظ را ماهیت کلی معرفی میکند. (همو، ۱۳۸۶، ص ۹۲ و ۹۳) و گاه ماهیت را مدار بحث قرار میدهد. که در فصل ارزیابی کلام ملاصدرا، اختلاف سخن او مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

تقریر حکیم سبزواری

حکیم سبزواری با تکیه بر این اصل که ماهیت لا بشرط قدر مشترک بین ماهیات مقیده است و اصل واحد تمام افراد است، موضوع له الفاظ را ماهیات مطلقه میداند، گرچه ضرورتاً ماهیت در هر مرتبه اعم از ذهن و خارج همراه برخی از قیود است لکن اصل ماهیت چیزی جز ذات خود نبوده و این قیود دخیل در ذات ندارند. طبق این مبنا بعضی از افراد ماهیت میتوانند از تصورات انسانی باشند و برخی قائم به ذات مادی و برخی دیگر از مجردات بدون اینکه ماهیت بین این سه قسم تحول پیدا کند. (سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۴۹۱)

به نظر حکیم سبزواری بین این مراتب متعدد از ماهیت رابطه «حقیقت و رقیقت» برقرار است و موضوع له الفاظ قدر مشترک بین حقیقت و رقیقت یعنی همان (ذات مرسله) یا (ماهیات مطلقه) اشیاء است. به عنوان نمونه، واژه «قلم» وضع شده است برای آلت ترسیم صور در لوح. چوبین یا آهنین بودن جنس قلم، مادی یا مجرد بودن آن و اینکه نقش مصورش مادی باشد یا معقول تاثیر در موضوع له این لفظ ندارد. به نظر حکیم سبزواری استعمال الفاظ در مورد حقائق (افراد عالی) و رقائق (افراد دانی) یک ماهیت به نحو حقیقی، صورت میگیرد. (سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۴۹۱) به نظر سبزواری: میزان برای ابزار اندازه گیری وزن، وضع شده است و چه مادی باشد و چه مجرد. (همان، ص ۴۹۲) با توجه به آنچه گفته شد میتوان تقریر او را از روح معنا در یک جمله خلاصه کرد: موضوع له حقیقی لفظ، قدر مشترک بین حقیقت و رقیقت ماهیات است. (فرزانه، ۱۳۹۷، ص ۲۳)

تقریر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در مقدمه تفسیر المیزان به تبیین مبنای دلالت الفاظ بر معانی شان می پردازد و تأکید می کند که این دلالت ریشه در «انس» و «عادت» انسان با پدیده های مادی دارد لذا وقتی اصطلاحاتی چون «سمع» و «بصر» را می شنویم، نخستین چیزی که در ذهن نقش می بندد، مصادیق محسوس آنهاست نه برداشت های مجرد یا صرفاً انتزاعی. علامه طباطبائی این ارتباط تنگاتنگ را مصداق طبیعی فعالیت عقل و روان آدمی در فهم دنیای پیرامون می داند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰). در پرتو همین مطلب ایشان ملاک وضع الفاظ را حصول اثر و داشتن غایت مطلوب از اشیاء میدانند. به نظرایشان ساختار مادی اشیاء دخالتی در موضوع له ندارد بلکه حصول غرض مطلوب ملاک معنای حقیقی است. (همان، ج ۲، ص ۳۲۰)

صاحب تفسیر المیزان در تبیین "تکلم الهی" نیز از همین مبنا استفاده کرده است و هیئت مادی را ملازم با حقیقت تکلم در خداوند نمیدانند. (همان، ج ۳، ص ۱۸۱) با توجه به آنچه از ایشان حول روح معنا نقل شد میتوان گفت به نظر علامه موضوع له حقیقی ملازمت خاصی با ترتب اثر و حصول غرض مطلوب از اشیاء دارد.

تقریر استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی تقریر خود از نظریه روح معنا را استناد به اصل تشکیک در حقیقت وجود بیان میدارند. حقیقت وجود نزد حکمت متعالیه یک حقیقت مقول به تشکیک است. (همان، ص ۲۷۴) الفاظ نیز به تبع وجوداتی که از آنها حکایت میکنند دارای معنای عامی بوده و محدود به مرتبه ای دون مرتبه نخواهند بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۱۸) ایشان بر این نظر است که: معنای جامع یا روح معنا می تواند مصادیق طبیعی،

مثالی و عقلی داشته باشد. مثلاً در تفسیر آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» می‌توان برای عناوین مطرح‌شده در این ماجرا مانند «تعلیم»، «اسم»، «عرض»، «قول» و «انباء» مفاهیم جامعی در نظر گرفت که شامل اشهاد حضوری فرشتگان نیز بشود و هیچ‌گونه تجویزی لازم نیاید. (همان، ص ۲۲۸)

ارزیابی و جمع بندی

در این مرحله سعی بر این است که اساس واحدی برای سخن چهار حکیم متاله تبیین شود تا بتوان نتیجه گیری را با استناد به این قدر مشترک ارائه نمود ایضا وجه اختلاف چهار تقریر نیز بیان خواهد شد: چرا که به نظر ما این چهار تقریر صرفاً اختلاف لفظی نداشته بلکه دارای مابه الاشتراک و مابه الامتیاز اند.

ارزیابی تقریر ملاصدرا

از انضمام مبنای اصالت وجودی ملاصدرا به آنچه از او در تقریر روح معنا نقل شد میتوان به این نتیجه رسید که ملاصدرا موضوع له حقیقی الفاظ را (وجود اشیاء) میداند. شایان ذکر است ملاصدرا در بسیاری از مباحث فلسفی بحث را مستند به طریقه مشائیین آغاز نموده و مدار بحث را بر ماهیت و اوصاف و عوارض آن میگذارد اما نظر نهایی او همواره بر مدار اصالت وجود و موضوعیت آن است. مثلاً در مبحث مواد ثلاث، ابتدا این مواد را بر اساس اتصاف ضروری ماهیت به وجود یا عدم یا نبود ضرورت در اتصاف مذکور تعریف مینماید، لکن در ادامه تعریف وجوب و امکان را بر مدار وجود ارائه میدهد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶). در مبحث مثل افلاطونی و ادله اثبات نیز ملاصدرا از اتحاد ماهوی مثل افلاطونی با افراد مادی، به رابطه ی وجودی مثل و افرادشان منتقل شده و مثل را علت وجودی افرادش میداند و بیان میدارد آنچه بین علت و معلول ضروری است سنخیت وجودی این دوست و اتحاد ماهوی فرع بر این سنخیت است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۷۵).

همچنین وی در مبحث روح معنا عباراتی دارد که میتوان از آن برداشت کرد: به نظر ملاصدرا موضوع له حقیقی الفاظ ماهیت مطلق است. (همو، ۱۳۸۶، ص ۹۲ و ۹۳) ملاصدرا در جای دیگر ماهیت کلی انسان را از جهت اتحادش با تمام مصادیق مادی و مجرد، حقیقت انسانیت میداند. (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۱)

در اینجا نیز سخن این حکیم اصالت وجودی را باید بر مبنای او حمل نمود چرا که از نظر او جز وجود در دار واقعیت یافت نمیشود مگر بالعرض. (همان، ج ۴، ص ۳۷۱) پس باتوجه به مبنای ملاصدرا در اصالت وجود و همچنین نبود تشکیک در ماهیت، مقصود اصلی او روشن میگردد: اینکه موضوع له حقیقی الفاظ وجود اشیاء است. بلکه احکام وجودی

از قبیل اصالت و واقعیت میتواند به تبع وجود به ماهیت نیز سرایت پیدا کند اما این اتصاف ، بالعَرَض است و سخن ما حول یافتن موضوع له حقیقی است ، نه موضوع له تبعی یا عَرَضی.

ارزیابی تقریر حکیم سبزواری

شایان توجه است که حکیم سبزواری مانند ملاصدرا فصل اخیر ماهیات را تمام و کمال نوعیت آنها میداند به این بیان که کمالات اجناس و فصول متوسطه همگی در فصل اخیر به نحو اجمال موجود است. (سبزواری ، ۱۳۹۰ ، ج ۱ ، ص ۳۵۵) به نظر ایشان فصل اخیر از سنخ وجود است و به طور کلی وجود منشاء همه کمالات میباشد چرا که ماهیت من حیث هی لیس آلا هی ، ماهیت موجوده نیز به برکت وجود منشاء اثر است پس اصل اثر و کمال اولاً و بالذات از آن وجود است. همچنین ایشان جریان تشکیک در ماهیت را به طور کلی انکار میکند. از نظر او مجرای تشکیک وجود است نه ماهیت لذا نمیتوان حقیقت و رقیقت یا شدت و ضعف را در ماهیت اصطلاحی جاری دانست. (همان، ج ۱، ص ۲۴۴) از انضمام توضیحات فوق به قدر مشترک بین حقیقت و رقیقت که در کلمات حکیم سبزواری آمده میتوان نظر او در تقریر روح معنا را بر کلام ملاصدرا حمل کرد چرا که تشکیک در وجود جریان داشته و قدر مشترک بین مراتب مشککه نیز وجود است. پس قدر مشترک بین حقیقت و رقیقت همان وجود میباشد که موضوع له حقیقی الفاظ نیز هست.

ارزیابی تقریر علامه طباطبائی

علامه به عنوان یکی از حکمای معاصر حکمت متعالیه ، منشأیت آثار را منحصر در وجود میداند. او علاوه بر مبحث روح معنا، در موارد دیگری نیز سخن از حصول اثر مطلوب به میان آورده است: ایشان در مبحث علم معتقد است : خارجی یا ذهنی بودن یک موجود بسته به نحوه اثرگزاری آن است: وجودی که آثار مطلوب خارجی ندارد وجود ذهنی است. اما صدور آثار مطلوب از یک حقیقت کاشف از خارجیت آن است. علامه در جای دیگر از مبحث وجود ذهنی ملاک اندراج شیء تحت مقوله را ترتب اثر مقوله در شیء میداند به این بیان که صرف صدق مفهومی مقوله بر یک شیء سبب اندراج شیء تحت مقوله نمیشود بلکه باید آثار مختص مقوله نیز در یک شیء دیده شود تا بتوان حکم به اندراج نمود. سخن ایشان به بیان ساده تر این است که موجودات به واسطه ی وجود خارجی مندرج تحت مقولات هستند نهایتاً به نظر ایشان وجود تنها در حصول آثار است. (همو: ۱۴۳۰ ق ، ج ۵ ، ص ۱۰۰) در تقریر علامه از روح معنا آمده بود که ملاک، حصول غرض مطلوب از اشیاء است و لو ظاهر و یا ارکان یک شیء به کلی متحول شود و از

طرفی ملاک حصول غرض نیز وجود اشیاء است. پس میتوان کلام علامه را از این جهت بر کلام ملاصدرا حمل نمود که موضوع له حقیقی الفاظ -طبق نظریه روح معنا- وجودات آنهاست.

ارزیابی تقریر استاد جوادی

از استناد تقریر ایشان به تشکیک و جریان آن در واقعیت عالم به و ارتباطش با موضوع له حقیقی الفاظ میتوان به وضوح فهمید که این موضوع له حقیقی همان وجود اشیاء است.

جمع بندی نظرات

همانطور که تبیین شد میتوان اصل واحدی را در هر چهار تقریر یافت: هر لفظ حکایت از معنایی داشته و مصداق آن معنا حقیقت و واقعیت موضوع له است. از طرفی واقعیتی جز وجود در عالم یافت نمیشود پس موضوع له حقیقی الفاظ "وجود اشیاء" است. ملاصدرا با استفاده از "واقعیت و اصالت وجود" به این موضوع له اشاره کرده است. حکیم سبزواری و استاد جوادی آملی با استفاده از اصل "تشکیک و حضور حقیقت مشککه در همه مراتب" این مطلب را تبیین نموده اند.

علامه طباطبائی نیز با استناد به "منشأیت آثار" موضوع له حقیقی اشیاء را وجود آنها دانسته است.

ارائه نظریه

ارائه و تبیین سه اصل لفظی بر اساس عقل و تقریر حکمای مذکور از روح معنا دستاورد اصلی این مقاله است:

۱. اصالت الحقیقه عقلی: پس از بیان اینکه موضوع له الفاظ، وجود شیء است، طبق تحلیل عقل استعمال لفظ در این معنا حقیقت خواهد بود. باید توجه داشت استعمال لفظ در موجود مقید به قیود مادی، مجاز نبوده بلکه مستعمل فیه مقید است. مقتضای اصالت الحقیقه عقلی این است که در نبود قرینه بر خلاف مقصود متکلم همان معنای حقیقی یعنی وجود شیء مد نظر است لذا عند الشک دراینکه آیا امور ماهوی یا مادی دخیل در مقصود متکلم است یا خیر؟ اصالت الحقیقه عقلی حکم دخیل نبودن این امور در مقصود متکلم دارد: عباراتی از قبیل (ید الله فوق ایدیهم). یا تکلم کردن خداوند، آمدن خداوند و صفوف ملائکه، بعث اموات در نفع صور، از گذشته محل شبهه بوده است که آیا این عبارات دال بر جسمانیت یا مادیت این موجودات است یا خیر که بر اساس اصالت الحقیقه، حقیقت وجودی موارد یاد شده مد نظر متکلم خواهد بود.

۲. اصالت الاطلاق عقلی: طبق این اصل اگر شک در مقید بودن مراد متکلم به قیدی خارج از موضوع له

(واقعیت/وجود) رخ دهد، اصالت الاطلاق حکم به دخیل نبودن قید مذکور در مقصود متکلم خواهد داشت: در سوره نساء حول عذاب دوزخیان آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا.» (نساء/۵۶) حال مطابق اصالت الاطلاق اگر شک پیش آید: بدن مورد اشاره در این دسته از آیات عذاب، آیا مقید به مادیت است یا خیر اصل مذکور حکم به نبود این قید مقصود متکلم میکند. طبق آنچه گفته شد: تحقق پوست بدن و بدن در معاد محفوظ است اما مادیت از آن سلب میشود البته این سلب ماده از بدن اخروی با معاد جسمانی در تعارض نبوده چراکه جسم حاضر در معاد مجرد از ماده است.

۳. اصالت الظهور عقلی: بنا بر این اصل معنای که برای عقل ظاهر است مد نظر متکلم بوده و اراده معنای

خلاف این معنا محتاج به قرینه است: چون حمل الفاظ بر معانی عرفی در عباراتی که متضمن معارف عقلی میباشد، دارای توالی فاسد متعدد است. مثلاً استناد به فهم عرفی در استنباط از آیه یدالله فوق ایدیهم اثبات جسم و بدن را به دنبال خواهد. (ملاصدار، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۸) بر اساس عقل این الفاظ ظهور در معنای مطلق (موجودیت و اصل شیء) دارند که شامل تمام افراد مجرد، مثالی و مادی بوده و با هیچیک در تعارض نیست. استفاده از ظهورات عقلی حتی در گزاره های عرفی و عبارات مرتبط با عالم ماده هم قابل جریان است چراکه این معانی مطلق بوده و با همه مصادیق از جمله مصادیق مقید به عالم ماده قابل جمعند. نهایتاً میتوان اصل اطلاق را مرجع این سه اصل دانست چراکه همگی مبتنی بر بدون قید بودن موضوع له الفاظ هستند.

امتیاز اصول لفظیه عقلیه نسبت به روح معنا

تا این مرحله: کاستی اصول لفظیه مشهور در استنباط معانی عالییه از متون دینی بررسی گردید و اصول لفظیه ای مبتنی بر عقل جهت استنباط مفاهیم مذکور اراده شد. حال طرح این سوال منطقی است که: به کارگیری محصول این پژوهش با عنوان "اصول لفظیه عقلیه" چه وجه امتیازی نسبت به استفاده از اصل نظریه "روح معنا" در عرصه مورد نظر دارد؟

اول اینکه نظریه روح معنا با تقریری خاص، مبنای تاسیس اصول لفظیه عقلیه واقع شده است. همانگونه که فهم عرفی و رویه محاورات عرف، مبنای تاسیس اصول لفظیه عرفیه میباشد. با توجه به بیان مذکور اولین امتیاز: تفاوت در مبنا بودن (تقریر حکمت متعالیه از روح معنا) و حاصل مبنا بودن (اصول لفظیه عقلیه) است. اصول لفظیه، ابزاری اجتهادی است و روح معنا نظریه‌ای است در جایگاه پشتوانه این ابزار.

تفاوت مهم دیگر بین اصول حاصل از این مقاله و نظریه روح معنا، در روشنی و اجمال است: نظریه روح معنا دارای رکن واضح و ثابتی است آنهم اینکه: معانی حقیقی الفاظ، محدود به معانی مادی نیستند. اما این نظریه دارای عبارات کلی بوده که قابل تفسیر و تقریر با دیدگاه‌های مختلفی است. به عنوان نمونه غزالی در مورد «قلم» بیان میدارد که مقصود پروردگار از قلم صرفاً همین قلم مادی و جسمانی نیست بلکه روح و حقیقت این جسم-ابزار کتابت- مد نظر است. (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۴۹)

از همین رهگذر، مولف «نظریه روح معنا: تقریرها و نقدها» در مجموع هفت تقریر کاملاً متفاوت، بر اساس مبانی مختلف، از این نظریه ارائه نموده است. (فرزانه، ۱۳۹۷) حال آنکه اصول لفظیه عقلیه مبتنی بر تقریر خاصی از روح معنا ارائه شده و به وضوح اعلام میدارد موضوع له حقیقی الفاظ وجود است نه چیز دیگر.

تفاوت مهم بعدی اصول مذکور با روح معنا، در این است که اصول لفظیه عقلیه از حیث موارد استناد، کاملاً نظام بوده و در موارد مختلف اصول متفاوتی جریان خواهد داشت در حالی که روح معنا در همه موارد به دنبال یافتن معنایی مطلق از ماده میباشد به عنوان نمونه در آیه شریفه: «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان/۲۱) میتوان بر تکیه بر اصول لفظیه عقلیه این پرسش را مطرح نمود که بدن بهشتیان یا لباس آنها مثید به ماده است یا خیر و اصل اطلاق عقلی این قید را مرتفع دانست. همچنین استناد به اصالة الحقیقه عقلی، ثابت کننده این است تحقق و موجودیت این نعمات مقصود حق تعالی است. و نهایتاً مستند به اصالة الظهور عقلی «خوراندن شراب» را ظاهر در رساندن امر ملائم به شخص دانست.

و در آیه «جاء ربك و الملك صفاء صفاء» نیز با استناد به اصالت الحقیقه عقلی سخن کسانی را که آیه را بر (آمدن امر خدا) تاویل نموده اند را مردود دانست. حال آنکه روح معنا صرفاً به دنبال معانی مطلق برای الفاظ است و این معنا بر اساس تقریر و مبانی مختلف میتواند متغیر باشد. همچنین از حیث موارد استفاده طبقه بندی نشده است.

نتیجه گیری

استنباط دقیق مفاهیم عقلی از آیات و روایات پایه و اساس شکل گیری اعتقاد صحیح میباشد در این راستای حلّ این کاستی ، **ارائه ابزاری نظام مند و مستند به ادله عقلی در جهت استنباط** مذکور ، دستاورد این پژوهش به شمار میرود . در این پژوهش با ملاک قرار دادن تقریر حکمت متعالیه از نظریه روح معنا ، موضوع له حقیقی الفاظ ، وجود اشیاء معرفی گردید و سه اصل لفظی به عنوان ابزار استنباط و اجتهاد مفاهیم عالیه از آیات و روایات ارائه شد. این اصول ، صرفاً یک مبنای تفسیری یا یک نظریه کلی مانند روح معنا نیست. بلکه طریقی کاربردی جهت احیاء اجتهاد در بخش مهمی از آیات و روایات است.

تدوین چارچوب نظری و مشخص برای اجتهاد در منابع اعتقادی و باز شدن باب اصول استنباط اعتقادات همانند اصول استنباط فقهیات.

احیاء اجتهاد در متون اعتقادی به جای تفسیر یا تاویل آنها .

حصول معرفت به مضامین عالی مانند اوصاف و افعال خداوند احوال ملائکه ، اوصاف بهشت و جهنم از رهگذر اجتهاد فوق.

مستدل نمودن اصول اعتقادات نه با ارائه ادله عقلی صرف و نه بر اساس ظاهرگرایی خشک ، بلکه بر اساس فهم صحیح و استنباط مطابق با واقع از متون دینی.

حل تعارض بین عقل و ظاهر برخی گزاره های دینی مستند به فهم صحیح متون ، بدون نیاز به صرف نظر از ظاهر نقل یا دست کشیدن از مقتضای عقل.

همگی میتواند از دستاورد های این پژوهش به شمار میآید

فهرست منابع

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل البيت.

جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، *تسنیم*، چاپ هشتم، ج ۱، قم، اسراء.

جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، *تسنیم*، چاپ پنجم، ج ۳، قم، اسراء.

حلفی، محمد صالح، (۱۴۳۸ق)، «نظریه ارواح المعانی و اثرها فی التفسیر»، *مجله المصباح*، شماره ۳۱، ص ۱۶۱ الی ۱۸۸.

زندیه، عطیه، (۱۴۰۱)، «هستی‌شناسی ارواح معانی قرآن کریم در دیدگاه ملاصدرا و تأثیر آن در مبحث کیفیت وضع الفاظ»، *خردنامه صدرا*، شماره ۱۰۸، ص ۱۳ الی ۲۸.

سبزواری، ملاهادی، (۱۳۶۰)، *التعلیقات علی الشواهد الربوبیة*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.

سبزواری، ملاهادی، (۱۳۹۰)، *شرح منظومه فی المنطق والحکمه*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، منشورات بیدار

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴)، *الملل والنحل*، تحقیق محمد بدران، چاپ سوم، قم، الشریف الرضی،

شیواپور، حامد، (۱۳۹۰)، «صدرا المتألهین و نظریه روح معنا در تفسیر مفردات متشابه قرآن»، *خردنامه صدرا*، شماره ۶۳، ص ۸۳ تا ۱۰۲

شیواپور، حامد، (۱۳۹۱)، «طباطبایی و نظریه روح معنا در تبیین الفاظ متشابه قرآن»، *پژوهش های فلسفی کلامی*، شماره ۵۲، ص ۱۱۳ تا ۱۳۴

صانع زاده، صدیقه، (۱۴۰۳)، «تحلیلی از مبانی قرآن شناختی نظریه روح معنا و استلزامات آن در فهم زبان قرآن با تأکید بر نظریات جوادى آملی»، *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، شماره ۲۱، ص ۱۴۴ الی ۱۶۶

صدر الدین شیرازی، محمد، (۱۳۸۶)، *مفاتیح الغیب*، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۸۹، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق و تفسیر محمد خواجویی، تهران، بنیاد حکمت مکی صدرا.

- صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۹۸۱م، **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۳۰ق)، **نهایه الحکمه**، تصحیح زارعی سبزواری، قم، موسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۰ق، **بدایه الحکمه**، تصحیح زارعی سبزواری، قم، موسسه نشر اسلامی،
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
- طبرسی، فضل ابن حسن، (۱۳۷۲) **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمد بیستونی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- عباس عبدالحسین غیاض، (۲۰۲۰م)، «نظریه ارواح المعانی آلیه لتحلیل الخطاب القرآنی»، **آداب البصره**، شماره ۹۴، ص ۷۴ الی ۹۳.
- عسکری، محمدحسین، (۱۴۰۱)، «کاربرد نظریه روح معنا در علم اصول فقه»، **مطالعات اصول فقه امامیه**، شماره ۱۸، ۱۳۱ تا ۱۴۲
- غزالی، محمد، (۱۴۰۹ق)، **جواهر القرآن**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- غزالی، محمد، (بیتا)، **احیاء علوم الدین**، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت، دار الکتب العربی.
- فرزانه، حسین، (۱۳۹۷)، «نظریه روح معنا: تقریر ها و نقدها»، **آموزه های فلسفه اسلامی**، شماره ۲۳، ص ۱۱۳ الی ۱۳۸.
- مسعودی، علی اصغر، (۱۳۹۵)، «مبانی و کاربرست های نظریه روح معنا» در آثار جواد آملی، **پژوهشنامه امامیه**، شماره ۳، ص ۹ تا ۲۵
- مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۷)، **اصول فقه**، قم، بوستان کتاب.
- مظفری، حسین، (۱۳۹۹)، «ایده وضع الفاظ برای روح معانی از منظر اهل معرفت»، **حکمت اسلامی**، شماره ۳،
- مفید، محمد ابن نعمان، (۱۴۱۳ق) **التذکره بأصول الفقه**، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
- مهدوی نژاد، محمدحسین، (۱۳۹۴)، «روح معنای آورده بدیع قرآن؛ مؤثر در فهم گزاره های دین»، **پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن**، شماره ۲، ص ۳۱ تا ۱۰۵
- میراحمدی، عبدالله، (۱۳۹۷)، «تحلیل کارآمدی وضع الفاظ برای ارواح معانی»، **خردنامه صدرا**، شماره ۹۱، ص ۲۳ الی ۳۸
- نبلی پور، مریم، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی نظریه روح معنا در دیدگاه علامه جواد آملی با انگاره های زبان شناسی شناختی»، **علوم قرآن و تفسیر معارج**، شماره ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۵۳.